



احمدغلامی

شاید برای مخاطبان روزنامه خسته‌کننده باشد اگر بخواهیم همچون شخصیت‌های ماندگار ادبی، فیگورهای سیاسی تاریخ را قضاوت و ارزیابی کنیم. اما این مقایسه‌ها کمک شایانی به فهم و درک سیاست امروز ایران می‌کند و از سوی دیگر شناختی از این چهره‌های تاریخی به دست می‌دهد تا درایمیم به چه دلایلی محمد مصدق، احمد قوام و امیرکبیر دوباره در سیاست داخلی روز سر بر آورده‌اند. کنورگ لوکاج می‌گوید: «در برداشت من، گذشته از یک سو گذشته است و در حکم تجربه خود فرد است، اما از سوی دیگر، گذشته مضمونی را به دست می‌دهد که به‌نوعی موضع‌گیری در زمان حال (و یافتن جایگاهی برای خودش در آن) فرامی‌خواند. هر جامعه‌ای تا به امروز، که به لحظات و سویه‌های معینی از گذشته بازگشته است، پذیرای این مضمون می‌شود. دل‌مشغولی انقلاب فرانسه با عهد باستان کلاسیک را به یاد آورد. در عمل، کاملاً بی‌ربط است اینکه آیا روبسییر یا سن‌ژوست برداشت درستی از جهان باستان داشتند یا نه. نکته این است که روبسییر یا سن‌ژوست نمی‌توانستند به آن شیوه‌ای عمل کنند که اقدام کردند، اگر چنین جایگاهی را به عهد باستان در تفکر خویش و لاجرم در انگیزه نهفته در پس پروژه‌های غایت‌شناختی‌شان نداده بودند. به این شیوه، خاطره بشریت هنر را در قالب گذشته خودش محبوس می‌سازد و من می‌خواهم بگویم که در برخی لحظات معین، یک زندگی انسانی منفرد به چنان اهمیتی دست می‌یابد که شبیه یک اثر هنری می‌شود. زندگی سقراط مثالی از این دست است، و از این منظر، کاملاً بی‌اهمیت است که آیا کاراکتر عیسی به نحوی درست در انجیل ترسیم شده است یا نه. ایمازی از عیسی وجود داشته است که در حکم نیرویی جان‌بخش بوده است، از دوره بحران اقتصاد رو به انحلال برده‌داری تا به امروز -کافی است مفتش اعظم داستایوفسکی (در رمان برادران کارامازوف)- و چیزی است که آدمی به‌چار باید به هر طریقی که شده با آن روبرو شود». \* لوکاج معتقد است کاراکتر عیسی مستقل از قضاوت تاریخی‌اش، اهمیت و دلالتی برای بشریت کسب کرده است، همچون کاراکتر آنتیکونه، هملت و دن‌کیشوت. در مقابل آثار ادبی بسیاری که در دوران خود زیانزد عام و خاص بوده‌اند در گذشته تاریخی‌شان محبوس شده‌اند، زندانی قرن‌ها خاک و خاکستر. این نکته درباره ماندگاری یا عدم ماندگاری چهره‌های سیاسی هم صدق می‌کند. برخی از فیگورهای تاریخی-سیاسی در لحظاتی از اکنون ما به شکلی خودانگیزه یا به اراده یک چهره سیاسی سر بر آورده‌اند. در دولت اکبر هاشمی‌رفسنجانی، امیرکبیر به اقتضای زمینه و زمانه سال‌ها پس از جنگ و آغاز دوره سازندگی، احیا و به اکنون احضار شد. در آن زمان نمود همین امیرکبیر تا چه میزان مطابق با خود واقعی تاریخی‌اش است، فیگور امیرکبیر قادر بود از سبکوت تاریخی‌اش منفک شده و پا به عرصه پرتاشوب جامعه سیاسی ایران بگذارد. اینکه هاشمی‌رفسنجانی تا چه میزان توانست این فیگور را با خودش این همان کند یا بازنمایی یا بازتابی از امیرکبیر باشد، همچنان محل مناقشه است. از سویی دیگر، بر کسی پوشیده نیست که تضادها و تعارض‌های درونی سیدمحمد خاتمی در دولت اصلاحات، دو فیگور تاریخی را که هم‌عصر و متضاد یکدیگر بوده‌اند به عرصه سیاست داخلی ایران کشاند: فیگور محمد مصدق، چهره ملی‌گرای که ضعف‌ها و قوت‌هایش هرازچندی خاتمی را تداعی می‌کرد و احمد قوام که مشابهت‌های خاتمی با او باعث شد این چهره تاریخی خاموش دوباره پا به عرصه سیاست بگذارد. اگر هاشمی‌رفسنجانی خودخواسته امیرکبیر را احضار کرد، احضار احمد قوام و محمد مصدق چندان به اراده خاتمی نبود. احمدی‌نژاد تلاش کرد با رفتارهای مقتدرانه و عملکردهای یک‌سویه - همان چیزی که خاتمی در آن ضعف چشمگیر داشت- فیگوری را به نمایش بگذارد که ارجاع تاریخی آشکاری داشت. احمدی‌نژاد درصدد بود از طریق رحیم‌مشایی یا یادآوری تاریخ ایران باستان و دوران هخامنشیان از خود فیگوری متفاوت ارائه بدهد؛ فیگوری که در تاریخ معاصر ایران یادآور رضاشاه مقتدر است. اگرچه احمدی‌نژاد از این تمایل به صراحت سخن نگفته بود، اما نشانه‌هایی از این مدعا وجود دارد.

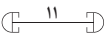
شنبه ۲۹ شهریور ۱۴۰۴
۲۷ ربیع‌الاول ۱۴۴۷
۲۰ سپتامبر ۲۰۲۵
سال بیست و دوم
شماره ۵۲۰۷
۳۰ هزار تومان
۱۲ صفحه



گفت‌وگو با میلاد شجره، کارگردان و بازیگر نمایش «مبانی تاریکی»

احضار خاطرات مرده

غمگینم می‌کند



در «شرق» امروز می‌خوانید: از ترانه علیدوستی تا برندگان نوبل • ترور چارلی کرک و نگاهی به بحران خشونت در آمریکا • نجات تیم ملی والیبال با ویدئوچک تاریخی و سرنوشت ساز

برگزیده‌ها

تعدادی از مصدومان و نیروهای آتش‌نشانی جزئیاتی از آتش‌سوزی در ساختمان سیمان را روایت کردند

آتش در قلب سبزوار

«شرق» از تأثیر فعال شدن مکانیسم ماشه بر صادرات نفت ایران گزارش می‌دهد

ماشه روی پیشانی اقتصاد؟

ایران و آمریکا در آستانه یک کام تاریخی یا بن‌بستی تازه؟

پزشکیان و ترامپ به وقت نیویورک

تبعات شکست تحقیرآمیز استقلال در آسیا مقابل الوصل

پس لرزه‌های زلزله ۷ ریشتری

گزارش «شرق» از تأثیر شرایط اقتصادی و جنگ اخیر بر تعطیلی و کسادی تالارها و کاهش قابل توجه برگزاری مراسم‌ها

پایان غم‌انگیز «جشن»‌ها

نگاه

رونق پیشگویی شبه‌علمی زلزله

یادداشتی از مهدی زارع

یادداشت

ماشه به سمت کیست؟



محمدجواد لسانی

همین روزهاست که رسانه‌های داخلی و بین‌المللی به خبر مهمی بپردازند. خبر کوتاه، تأثیر فوق‌العاده‌ای در وضع معیشت مردم ایران خواهد گذاشت. سیاست‌گذاران به نوعی که مخصوص خودشان است و تحلیلگران رسانه هم با لحنی عمدتاً تند و تهدیدآمیز به پیامدهای فعال‌شدن ماشه در اقتصاد ایران خواهند پرداخت و به کشورهایی که در شورای تصمیم‌گیری سازمان ملل رأی به اجرای آن داده‌اند، خواهند تاخت. عادت شده که با الفاظ ناخوشایندی آنها را محکوم کنند چون به زبانی ملموس، «ماشه» به سمت این سرزمین چکانده شده است! اینکه بپرواضح است با این مصوبه ضدملی، سبلی از تحریم‌های بی‌بازگشت، بدنه اقتصاد را نشانه خواهد گرفت؛ البته نباید نادیده گرفت که اکنون دیگر اراده ملی کارگزاران، به وضوح تغییر کرده است. می‌توان به کوشش‌های فرامرزی و دیپلماتیک دولت، با نظر امیدآفرینی نگریست. سخنرانی مقتدرانه و ضد صهیونیستی مسعود پزشکیان در کشور قطر، این بار با پشتیبانی محسوس شیوخ حاکم عرب همراه شد؛ درحالی‌که حافظه جمعی در همین دهه گذشته از مواضع ضد ایرانی این متأسفانه کافی نیست. همچنین موفقیت کار وزیر خارجه ایران در مذاکره هسته‌ای قاهره با رئیس آژانس بین‌المللی اتمی و ارائه راهکارهای قابل اجرا و غیرشعاری برای رفع موانع با اروپا و آمریکا ستودنی است. این دو نمونه از حرکت آگاهانه قوه مجریه است اما متأسفانه کافی نیست. شاید مخاطبان به یاد آورند که پیش‌تر، جریان تصمیم می‌گرفت که نسبت به حل‌وفصل مشکلات با قدرت‌های جهانی و اقدام نتیجه‌بخش برای مذاکرات هسته‌ای اهتمام جدی نمی‌ورزید. گفته می‌شد که گویا مذاکراتی به دور از گوش رسانه‌ها در جریان است اما موفقیت آنها اثبات‌پذیر نبود. شوربخانه از آغاز سده جدید خورشیدی، برای ارتباط با بخش مهمی از جهان بهای چندان داده نشد.

# گزارش «شرق» از جزئیات تازه سوءاستفاده ۳۰ شرکت برای واردات غیرقانونی آیفون و سامسونگ

گزارش تیربیک را در صفحه ۶ بخوانید



ناکامی قطع نامه کره جنوبی برای لغو تحریم‌ها علیه ایران در شورای امنیت

## مأموریت ناتمام برای رفع تحریم

یادداشت

پیمان دفاعی عربستان و پاکستان و بازگشت آمریکا به بغداد

### فرصت یا دام برای اسلام‌آباد؟



علی‌رضادقیقی

وکیل پایه یک دادگستری

پیمان‌های دفاعی میان کشورها عموماً با هدف تقویت امنیت و همکاری طراحی می‌شوند، اما تاریخ نشان داده است این پیمان‌ها می‌توانند پیامدهای پیچیده و ناخواسته‌ای نیز به همراه داشته باشند. امضای پیمان دفاعی اخیر میان عربستان سعودی و پاکستان، هم‌زمان با نشانه‌هایی از تمایل ایالات متحده برای بازگشت و افزایش نفوذ در بغداد و افغانستان، پرسش‌های تازه‌ای را درباره آینده امنیتی پاکستان برانگیخته است.

**پیامدهای عمومی پیمان‌های دفاعی**

۱. تشدید تنش‌های منطقه‌ای یا جهانی: کشورهای غیرعضو چنین پیمان‌هایی را تهدید تلقی می‌کنند و این امر می‌تواند به مسابقه تسلیحاتی یا افزایش تنش‌های ژئوپلیتیکی منجر شود؛ مشابه تجربه ناتو و پیمان ورو در دوران جنگ سرد.
۲. محدود شدن استقلال سیاسی و نظامی: عضویت در پیمان‌ها ممکن است استقلال کشورها را کاهش داده و آنها را به سوی مشارکت در درگیری‌های ناخواسته سوق دهد.
۳. هزینه‌های اقتصادی سنگین: تعهدات نظامی و خرید تسلیحات می‌تواند فشار مالی شدیدی بر اقتصاد ملی تحمیل کند.
۴. خطر ورود به درگیری ناخواسته: تعهد به دفاع متقابل کشورها را می‌شود، این هم‌زمانی، از منظر برخی تحلیلگران می‌تواند پیامدهای زیر را ایجاد قطب‌بندی جهانی؛ پیمان‌ها جهان را به بلوک‌های متخاصم

تقسیم کرده و همکاری‌های غیرنظامی بین‌المللی را دشوار می‌کنند.

۶. تحریک کشورهای غیرعضو: احساس تهدید و انزوا در میان کشورهای خارج از پیمان می‌تواند به ائتلاف‌سازی رقیب یا اتخاذ سیاست‌های تهاجمی منجر شود.
۷. وابستگی بیش از حد به متحدان: تکیه بیش از اندازه بر حمایت خارجی موجب غفلت از توان دفاعی داخلی و افزایش آسیب‌پذیری در بلندمدت می‌شود.

**بستر خاص منطقه‌ای: عربستان، پاکستان و عراق**

پیمان دفاعی عربستان و پاکستان در حالی منعقد شده است که نشانه‌هایی از تمایل ایالات متحده برای بازگشت فعالیت به بغداد مشاهده می‌شود. این هم‌زمانی، مانند معنی گفته است «اینجا تا اردتی نیاری، سعادتت برای پاکستان در پی داشته باشد:

یادداشت

### عیب‌رندان «بکن» ای زاهد پاکیزه‌سرشت



مهرداداحمدی شیخانی

جوامع و فرهنگ‌های دیگر را نمی‌دانم، ولی عیب‌جویی در فرهنگ ایرانی بسیار مذموم است و فرد عیب‌جو، مورد مذمت و سرزنش بسیاری قرار می‌گیرد و کلاً از چنین افرادی نه‌تنها در هیچ جمع و گروهی استقبال نمی‌شود، بلکه رانده هم می‌شوند. چه بسیار از این دست نکوهش‌ها که در ادبیات‌مان می‌توان یافت که مانند حافظ سروده‌اند «عیب‌رندان مکن ای زاهد پاکیزه‌سرشت» یا سنایی که عیب‌جویی را نشانه جهل و عیب‌پوشی را دلیل غفلت می‌داند و می‌گوید «جاهلی کفر و عاقلی دین است/ عیب‌جوی آن و عیب‌پوش این است». کم نیست از این دست در ادبیات ما که در مذمت و تحقیر عیب‌جویی گفته‌اند و با هم زب می‌گویند. یا سعدی که عصاره روح و نگرش ایرانیان به اخلاق و منش است که گفته «بیاوموز از عاقلان حسن خوی/ نه چندان‌که از جاهل عیب‌جوی» که به‌روشنی عیب‌جویی را جهالت می‌داند و عیب‌جویان را در زمره جاهلان و خوی و خصلت احسن را دوری‌گردن از چنین راه روشی. در مقابل، همان حافظ که زبان به مذمت عیب‌جویی گشوده بود، راه سعادت را در ارادتمندی می‌داند و می‌گوید «ارادتت بنما تا سعادتت ببری»، یا سععدی که در همین معنی گفته است «اینجا تا اردتی نیاری، سعادتت نبی» که نشانگر راه رسیدن به سعادت در این مرزوبوم است که بر ارادتمداری استوار است و هرچه عیب‌جویان خوار و خفیف‌اند، ارادتمندان در مقابل سعادت‌مند می‌شوند و هرچه عیب‌جویی مورد نکوهش است، ارادت‌پروری استقبال می‌شود، که ابوالفضل بیهقی در کتاب تاریخ خود آورده «این تبعیت را که جا کرده در درون من و این ارادتی که لازم شده در گردن من» و دقیقاً مسئله همین است که بیهقی می‌گوید، طریق سعادت تبعیت است و ارادت. اما خوب، حالا چه کنیم با این مفهوم بنیادین مدرن در میحث بهره‌وری که در یک سیستم، بدون قرار دادن مکانیسم مشخص عیب‌جویی و به کار گرفتن عیب‌جویان در جای جای آن، سیستم به‌سرعت به سوی نابودی و فروپاشی می‌رود؟ چنان‌که در همان تاریخ بیهقی هم می‌خوانیم که با آن جمع طول و دراز ارادتمندان سلطان مسعود که مدح او می‌گفتند و با آن همه دلآوری که مسعود غزنی داشت، آخر کار او و غزنیان به کجا رسید؟ و مگر سلطان

مسعود کم ارادتمند داشت که همیشه به او می‌گفتند «صلاح همان است که سلطان بگوید و امر او سلطان است»؟ اما عقابت کارش چه شد؟ اگر در فرهنگ کهن ایرانی، ارادت و ارادت‌پروری و ارادتمندی، طریق سعادت است و عیب‌جویی از طرف همه بزرگان ما نکوهش و مذمت شده، در جوامع مدرن، تنها راه نجات از فروپاشی، «عیب‌جویی» است. عیب‌جویی نه‌فقط پس از انجام کار، که عیب‌جویی از همان اول کار و به صورت مداوم و مستمر در خود سیستم، قبل از اینکه نتیجه کار بیرون داده شود. و یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های جوامع سنتی و مدرن همین است. جامعه سنتی ارادتمندان را به کار می‌گیرد و در صدر می‌نشانند و دلخوش به مدح آنان است و در مقابل، یک ساختار و سیستم مدرن، ارادتمندان و مداحان را دور می‌ریزد و اطراف خود را پر می‌کند از عیب‌جویان بی‌رحمی که به صراحت و بی‌لکنت، از عیوب می‌گویند. منظرم آن عیب‌جویانی نیست که پس از انجام کار به نقد عمل می‌پردازند، که آنها هم وجودشان بسیار ضروری است. منظرم حضور عیب‌جویانی است که بی‌لکنت، در درون سیستم به کشف عیوب مشغول باشند، اما آیا پس از ۲۰۰ سال از جنگ‌های ایران و روس که ما را با مدرنیته آشنا کرد و نتیجه مهم‌ترین عیب‌جویی درون سیستمی آن روزگار که سخن قائلمقام فراهانی بود و گفت «دولتی که سالی شش کرور عایدات دارد، با کشوری که سالانه ۶۰۰ کرور عایدات دارد، نمی‌چنگد» و پادشاه این عیب‌جویی را با تبعید به هرات گرفت، تا امروز چقدر تفاوت کرده‌ایم؟ آیا رسم ما همان رسم سنتی ارادتمداری است یا تقرب عیب‌جویان درون سیستم؟ چند نفر در کل ساختار داریم که بابت اینکه مانند قائلمقام، به زبانی تلخ، عیب‌جویی کنند، حضور داشته باشند؟ آیا کسی را می‌شناسیم که بابت همین زبان تلخ عیب‌جویانه در ساختار به کار گرفته شده باشد یا نتیجه عیب‌جویی، مانند قائلمقام، رانده‌شدن است؟ مثال آشنایی بزنم که حتی با وجودی که در ساختار، مکانیسمی برای عیب‌جویی تعبیه شده، ولی چون اصل بر ارادتمندی است، این عیب‌جویی سازمانی، کار نمی‌کند.